

ارزیابی آرای مفسران در نسبت «اغواگری» به خدا از سوی ابلیس و نتایج کلامی آن*

علی اکبر کلانتری^۱

سید مهدی مصطفوی^۲

مهدی احمدی^۳

محمد جواد سلمان پور^۴

چکیده:

در قرآن آمده که ابلیس پس از رانده شدن از درگاه الهی، با تعبیر «بِمَا أُغْوِيْتَنِي»، گمراهی خود را به خدا نسبت داده است. برخی مفسران سخن ابلیس را صادق و گروهی آن را کاذب دانسته و این تصدیق یا تکذیب را زمینه طرح موضوع جبر و تفویض قرار داده‌اند. این پژوهش با بررسی آرای مفسران، به نتایج زیر رسیده است:

- ۱- برخی مفسران به دلیل عدم اهتمام به موضوع، سکوت کرده‌اند.
- ۲- معتقدان به جبر، اغوا را به معنای اضلال دانسته و از آن جبر فهمیده‌اند.
- ۳- برخی معتقدان به عدل الهی، با اینکه ادعای ابلیس را صادق شمرده‌اند، «اغوا» را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که باعث بی‌عدالتی خدا و جبر موجودات بر گناه نشود.
- ۴- برخی دیگر از مفسران به دلیل استشمام معنای جبر از واژه اغوا، ابلیس را در این ادعا، کاذب و بدخواه دانسته‌اند.
- ۵- علامه طباطبایی با اینکه سخن ابلیس را صادق شمرده، اما برای پرهیز از جبر، «اغوا» را اغوای ثانوی و نتیجه سوء انتخاب خود ابلیس دانسته است.

کلیدواژه‌ها:

ابلیس / اغواء / مفسران / جبر / اختیار.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.63169.3467

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز aak1341@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

heavenly.mahdi@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۳- استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز mahmadi@shirazu.ac.ir

۴- دانشیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز msalman@rose.shirazu.ac.ir

Evaluation of the Interpreters' Views on Attribution of Perversity to God by Iblis and its Theological Conclusions

Ali Akbar Kalantari¹

Sayyid Mahdi Mostafavi²

Mahdi Ahmadi³

mohammad Javad Salmanpour⁴



Abstract

It is related in the Qur'an that after being expelled from the divine sanctuary, Iblis attributed his misguidance to God by the phrase *bi mā aghwaytanī* (As you have consigned me to perversity). Some interpreters have considered the statement by Iblis to be true and some have considered it to be false, and made this confirmation or denial the basis for bringing up the issue of predestination and free will.

This research has reached the following conclusions by examining the interpreters' opinion:

1. Some interpreters have kept silent due to lack of dealing with the issue.
2. Believers in predestination have considered *ighwā'* (perversity) as meaning misguidance and have implied *jabr* (predestination) from it.
3. Some believers in Divine Justice, despite having considered Iblis's claim to be true, have interpreted *ighwā'* in such a way that it does not imply God's Injustice and creatures' predestination towards sin.
4. Some other interpreters have considered Iblis as false and malicious in this claim due to sensing predestination from the word *ighwā'*.
5. Although having considered Iblis's words to be true, Allāma Ṭabāṭabā'ī, in order to avoid predestination, has considered *ighwā'* to be a secondary perversity and the result of Iblis's own wrong choice.

Keywords: Iblis, perversity, interpreters, predestination, free will.

1. Associate Professor, Shiraz University.

2. Ph.D. Student, Shiraz University.

3. Assistant Professor, Shiraz University.

4. Associate Professor, Shiraz University.

در دو آیه از قرآن، خدای متعال فرموده است که پس از امر الهی به فرشتگان و تَمَرّد ابلیس از سجده بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، ابلیس از درگاه خدا طرد شد و در پی آن، ابلیس به خدا نسبت «اغواگری» داد و گفت:

۱- «فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶)؛ «خدایا! بدان جهت که مرا

اغوا کردی، من هم به تلافی آن، بر صراط مستقیم تو می‌نشینم تا انسان‌ها را گمراه کنم!»

۲- «وَقَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)؛

«خدایا! بدان جهت که مرا اغوا کردی، من هم به تلافی آن، در زمین (زشتی‌ها و

نادرستی‌ها را) برای آنان زیبا جلوه داده و همه آنان را اغوا کرده و فریب خواهم داد.»

چنان‌که مشهود است، در این دو آیه، ابلیس خدا را «اغواگر» شمرده است! با اینکه

ذات پروردگار مبرّای از هر صفت زشت و ناپسندی است.

پرسش اصلی پژوهش

این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر آرای مفسران، به این پرسش پاسخ دهد که: آیا

نسبت اغواگری از سوی ابلیس به خداوند، نسبتی ناروا و کینه‌توزانه بوده و خدا آن را

قبول نداشته است؟ یا اینکه این سخن، تفسیر خاصی دارد و در پرتو آن تفسیر، می‌توان

ادعای ابلیس را قابل قبول دانست؟

بدیهی است که هر یک از این دو نظر، پیامدهای کلامی خاص خود را دارد که ذیل هر

پاسخ، تبیین خواهد شد. بنابراین محور تحقیق در این مقاله، تعبیر «أَغْوَيْتَنِي» است که ابلیس

در سایه آن، به خدا نسبت اغواگری و اضلال داده و بیشتر مفسران در قرون مختلف، این

تعبیر را مورد ردّ و انکار قرار نداده، بلکه آن را تلقّی به صدق و راستی کرده‌اند!

۱. معنای لغوی «اغواء»

پیش از بیان آرای مفسران در این زمینه، نگاهی به معنای لغوی واژه «اغواء» خواهیم

داشت.

فراهیدی سه معنا در این ریشه آورده: ۱- «الغَوَايَةُ» به معنای فرو رفتن در گمراهی

است و فعل متعدی آن از باب افعال (أَغْوَأَهُ)، به معنای «گمراه کرد او را» است. ۲- بچه



شتری که در نتیجه محروم شدن از شیر، در معرض هلاکت قرار گیرد، به آن «عَوَى الفَصِيلُ» می‌گویند. ۳- «المُعَوَّاهُ» به معنای دامی است که صیاد، حفر کرده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۵۶)

ابن منظور می‌گوید: وقتی گفته شود «عَوَى الرَّجُلُ»، بدان معناست که آن فرد ناامید شد. و وقتی گفته شود «أَغْوَاهُ غَيْرُهُ» ف یعنی فرد دیگری او را ناامید ساخت. و اگر در قرآن فرموده: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱)، بدان معناست که آدم خطا کرد و در نتیجه آن، زندگی بر او سخت و فاسد گردید. و اما در مورد آیه «فِيمَا أَغْوَيْتَنِي» (اعراف: ۱۶) دو نظر اظهار شده است: برخی گفته‌اند به معنای «أَضَلَلْتَنِي» است. و برخی هم گفته‌اند: «فَبِمَا دَعَوْتَنِي إِلَى شَيْءٍ غَوَيْتُ بِهِ»؛ به خاطر اینکه مرا فرمان دادی که بر آدم سجده کنم، با فرمان تو من گمراه شدم. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۵/۱۴۰)

طریحی می‌نویسد: «من غوی: إذا خاب و ضلّ... «أَمْرٌ بَيْنَ غَيْهٍ» أی ضلاله.» (طریحی، ۳۶۲: ۱/۳۲۲)

چنان‌که مشهود است، معمولاً اهل لغت، «اغواء» را به معنای «اضلال» دانسته‌اند و نیز به معنای هلاکت، ناامیدی و گرفتاری اشاره کرده‌اند که نتیجه و حاصل گمراهی است.

۲. معنای «اغواء» از منظر مفسران

برخی از مفسران به این سخن ابلیس که به خدا گفته است: «فِيمَا أَغْوَيْتَنِي»، عطف توجه کرده و لازم دانسته‌اند که واژه «اغواء» را معنا کنند؛ چه اینکه واژه «اغواء» در برخی معانی لغوی آن می‌تواند نقص و عیب به‌شمار آید؛ چنان‌که طبری در تفسیر *الجامع البیان* نوشته است: «وأصل الإغواء في كلام العرب: تزيين الرجل للرجل الشيء حتى يحسنه عنده غاراه.» (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۰۰) صفت اغواگری بدین معنا، مایه تنقیص ذات خداست؛ با اینکه خدا از هر عیب و نقصی منزّه است! این دغدغه می‌طلبید تا مفسران در صدد تفسیر و توضیح برآیند تا معنای اغواء به تنقیص ذات الهی منتهی نشود.

برای شناسایی آرای مفسران در این زمینه، بیشتر تفاسیر مهم از قرن نخست تا قرن حاضر دیده شده است؛ هرچند برخی تفاسیر اساساً به تفسیر این بخش از آیه نپرداخته‌اند! و گروهی هم به تکرار نظر پیشینیان بسنده کرده، و البته بعضی هم به تفسیر آیه اهتمام ورزیده‌اند که مهم‌ترین آنها مطرح و نتایج کلامی آن تبیین خواهد شد.

۳. تحلیل آرای مفسران درباره ادعای ابلیس و نتایج کلامی آن

بررسی آرای مفسران ذیل دو آیه، نشان می‌دهد که مفسران را باید به چند گروه تقسیم کرد.

۱-۲. مفسران بی‌موضع و ساکت در برابر ادعای ابلیس

برخی تفاسیر اساساً در برابر تعبیر «فِيمَا أَعْوَيْتَنِي» هیچ واکنشی نداشته و مشکلی را احساس نکرده‌اند و بدین سبب، بی‌هیچ تلاش تفسیری، از کنار آن گذشته‌اند؛ مانند سُدّی، ۱: ۱۴۱۴، ۲۵۸، فرّاء، ۱۹۸۰: ۳۷۵/۱، ابن‌قتیبّه، ۱۴۱۱: ۱۴۳.

این سکوت تا اندازه‌ای طبیعی می‌نماید؛ چه اینکه مفسران نخستین از یک سو متکی به نقل بوده‌اند و اگر به حدیث یا اظهارنظری از صحابه دست نمی‌یافته‌اند، سکوت کرده و این سکوت را وظیفه خود می‌شمرده‌اند، و از سوی دیگر، ذهن آنان معمولاً خالی از پرسش و شبهه بوده است؛ زیرا هنوز فضای مباحثات علمی آن روز با چالش‌های فکری درگیر نشده بود و علاوه بر این، بسیاری از عالمان غیر امامی، ژرف‌کاوی در متون دینی را نوعی چالش‌آفرینی علیه دین و حتی بدعت تلقی می‌کرده‌اند! چنان‌که از مالک‌بن‌انس نقل شده که در پاسخ به سؤال از کیفیت استوای خدا بر عرش در تفسیر «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) گفت: «الاستواء معلوم، والکیف مجهول، والإیمان به واجب، والسؤال عنه بدعة!» (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۳۷/۱)

۲-۲. معتقدان به درستی و صدق سخن ابلیس و مطالبات فریبنده

برخی مفسران که معتقد به مذهب سلفی و جبری بوده‌اند، در صدق خبر ابلیس تردید نکرده، بلکه تلاش کرده‌اند تا با تصدیق خبر و ادعای وی، دلیلی بر درستی مذهب خویش بیفزایند و بگویند: اینکه خدا ادعای ابلیس را انکار نکرده، بهترین دلیل است بر اینکه شرّ نیز مانند خیر از جانب خداست و خدا همان‌گونه که آفریننده خیر و خوبی است، منشأ آفرینش شرور نیز هست که یکی از آن شرور، اغوای الهی نسبت به ابلیس است؛ به‌گونه‌ای که ابلیس نتواند بر آدم سجده کند و از خدا اطاعت نماید!



در میان مفسران، طبری نخستین مفسری است که برای اثبات دیدگاه «سلفیه و جبریه» و در ردّ دیدگاه «قدریه و عدلیه»، به آیه استدلال کرده است؛ استدلالی که متکی بر صدق سخن ابلیس است.

وی می‌نویسد: «این آیه [اعراف: ۱۶] بیان واضحی است بر فساد دیدگاه «قدریه» که معتقدند خدا فقط زمینه‌ها و اسباب امکان انتخاب را در اختیار انسان‌ها قرار داده است تا آنها با اراده خودشان، راه کفر یا ایمان را برگزینند و بپیمایند. این زمینه‌ها و امکانات انتخاب‌گری در مورد مؤمن و کافر یکسان است؛ با همان زمینه‌ها و اسبابی که مؤمنان به ایمان می‌رسند، با همان‌ها کافران به کفر می‌گیرند!»

طبری در ادامه گفته است: «اگر سخن «قدریه» درست بود و اسباب تدارک دیده شده از سوی خدا، برای همه یکسان و مشترک بود، باید فرقی نمی‌کرد که ابلیس به جای «فَبِمَا أُغْوِيْتَنِي»، بگوید: «فَبِمَا أَصْلَحْتَنِي!» زیرا در این دیدگاه، سبب اغواء و سبب اصلاح یکی است! درحالی که سبب و زمینه‌های اغوا با سبب و مقدمات اصلاح تفاوت دارد (اراده خدا به هدایت یک فرد، سبب ایمان فرد و اراده خدا به اضلال و اغوای فرد دیگر، سبب کفر آن فرد می‌شود) و از آنجا که ابلیس این واقعیت را می‌دانست، «اغواء» را به خدا نسبت داد.»

طبری می‌نویسد: «از «محمدبن کعب قرظی» نقل شده است که می‌گفت: خدا لعنت کند قدریه را که ابلیس بهتر از آنان خدا را شناخته است. (زیرا ابلیس می‌دانست که گمراهی‌اش از جانب خداست، درحالی که قدریه می‌گویند گمراهی انسان‌ها، نتیجه انتخاب و اراده و تصمیم خود انسان‌هاست.)» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۸)

ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان این خیر را نقل کرده است که عالمی به نام طاووس، در مسجدالحرام نشسته بود که فردی از فقها که دارای عقیده «قدری» بود، وارد شد و نزدیک او نشست و چون طاووس مخالف مذهب قدری بود، به او گفت از اینجا بلند می‌شوی یا بگویم بلندت کنند! آن مرد از جا بلند شد و رفت. برخی به طاووس گفتند: او مرد فقیهی بود، چرا او را از خود راندی؟ طاووس در توجیه اقدام خود گفت: ابلیس از این مرد فقیه‌تر است؛ زیرا ابلیس گفت: «خدا مرا اغوا کرده است»، ولی این مرد می‌گوید: «این انسان است که خود را اغوا می‌کند و گمراه می‌سازد.» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۰/۴)

قشیری در *لطائف الاشارات* نیز سخن ابلیس را نه تنها سخنی صادق شمرده، که آن را دلیل معرفت صحیح ابلیس به خدا دانسته است؛ زیرا ابلیس با گفتن «رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي» (حجر: ۳۹) اقرار کرده که فعل «اغواء و اضلال» از افعالی است که فقط در حیطة قدرت و اراده خداست و هیچ موجود دیگری در این امر شریک خداوند نیست. (قشیری، ۲۰۰۰، ۲۷۱/۲)

میبودی در تأیید دیدگاه جبر، خبر طاووس را نقل کرده و در توضیح آن نوشته است: «یعنی که ابلیس اغوا و اضلال از حق دید، و قدری [مذهب] از خود می‌بیند، پس ابلیس از او فقیه‌تر بود.» (میبودی، ۱۳۷۱: ۵۶۹/۳)

فخر رازی اگرچه ذیل تفسیر آیه ۳۹ سوره حجر، این ادعای «رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي» را با استناد به اینکه سخن شیطان است، حجت نمی‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۱۴)، اما در آیه ۱۶ سوره اعراف، کلام ابلیس را معتبر دانسته و از جمله دلایلی شمرده که نشان می‌دهد کفر کافران، به اراده خدا و منسوب به اوست. وی در ادامه، عدم ردّ سخن ابلیس از سوی قرآن را دلیل حجّیت آن دانسته است. (همان، ۱۴۲/۱۹ و ۱۴۳)

قرطبی در توضیح مذهب اهل سنت نوشته است: «تعبیر «فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي» حکایت از آن دارد که خدا شیطان را گمراه کرده - و کفر را در ابلیس خلق کرده - است و به همین دلیل، ابلیس در این آیه، اغوا را به خدای تعالی نسبت داده است. و البته این ادعا و سخن و نسبت، حق است؛ زیرا هیچ چیزی در هستی نیست، مگر اینکه مخلوق خداست و در پی اراده او صادر شده است و البته امامیه، قدریه و برخی دیگر، که در همه‌جا از زیانمایی‌های ابلیس تبعیت کرده‌اند، در این مورد خاص با پیشوای خود - ابلیس - مخالفت ورزیده‌اند و معتقدند که پیشوایشان ابلیس، در انتساب اغوا و اضلال به خدا، خطا کرده است، چه اینکه خطا از ابلیس امر شگفتی نیست و او اهل خطاست! ولی باید به امامیه و قدریه گفت: بر فرض که ابلیس در این آیه به خطا، «اغواء» را به خدا نسبت داده باشد، آنان در مورد سخن پیامبر مکرم و معصومی چون نوح عليه السلام چه توجیهی خواهند داشت که به قومش فرمود: «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (هود: ۳۴)؛ یعنی اگر خدا اراده کرده باشد که شما را اغوا و گمراه کند، نصیحت من سودی به حال شما ندارد؛ هر چند که بخواهم نصیحتتان کنم، خدا پروردگار شماست و به سوی او باز می‌گردید.» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۵/۷)



آلوسی نیز از منظر اهل سنت، مانعی ندیده است که منظور از «اغواء»، ایجاد گمراهی در فرد مورد نظر باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۴/۴) و معتقد است که نقل سخن ابلیس از سوی خدا، و عدم انکار خدا نسبت به ادعای او، به معنای تأیید ادعای ابلیس است. (همان، ۲۹۳/۷) چنان که عموم و شمول «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۰۲؛ رعد: ۱۶؛ زمر: ۶۲) نشان می‌دهد که حتی «اغواء» هم مخلوق خداست. (همان، ۳۳۴/۴)

۲-۳. باورمندان به کذب سخن ابلیس

در میان مفسران، گروهی ادعای ابلیس را از اساس دروغ شمرده‌اند و بدین‌سان، از نسبت دادن «اغواء»، «اضلال» و «جبر بندگان به معصیت و در عین حال مجازات کردن آنان به خاطر همان معصیت جبری» امتناع ورزیده‌اند و در نهایت، از «نسبت دادن فعل قبیح به ذات اقدس الهی» دوری جستند!

ابوالفتوح رازی نوشته است: «اول کس که جبر گفت، ابلیس بود و اول کس که عدل گفت، آدم بود، فی قوله: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا...» (اعراف: ۲۳)، ابلیس می‌گوید: ما را تو گمراه کردی، و آدم می‌گوید: بار خدایا ما ظلم کردیم بر خود. اگر از آدمی، اقتدا به آدم کن! و اگر ت مذهب ابلیس بهتر می‌آید، تو دانی! بیش از آن نیست که روزی خواهد بودن که هر کسی را به پیشرو خود باز خوانند؛ «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱). (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۲۴/۱۱)

طبرسی برای تفسیر جمله «فَبِمَا اَغْوَيْتَنِي»، چند احتمال را مطرح کرده که پنجمین آن، چنین است: «ممکن است کلام ابلیس بر ظاهرش حمل شود و اغواء حقیقتاً به خدا نسبت داده شود، چنان‌که بعید نیست عقیده ابلیس همین بوده باشد که خدا خودش بندگان را اغواء و گمراه می‌کند! که اگر چنین باشد، این جمله یکی از باورهای غلط شیطانی او به‌شمار می‌آید.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۲/۴)

مغنیه از متن آیه ۱۶ سوره اعراف برای ابطال سخن ابلیس استفاده کرده و می‌گوید: «منطق ابلیس، منطقی وارونه است، حقیقت این است که خدا فقط او را امری کرد و او را و نهاد تا تصمیم بگیرد، اما ابلیس راه نادرست و گمراهی را برگزید و آن را بر راه هدایت ترجیح داد. اگر او در یک جا گمراهی خود را به خدا نسبت داده است، در جای دیگر سخن خود را نقض کرده و گمراهی آدمیان را به خودش نسبت داده و گفته

است: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» و این یعنی گفتار متناقض و نادرست. (مغویه، ۱۴۲۵: ۱۹۴/۱)

در تفسیر الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل نیز آمده است: «قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» تا همان طور که من گمراه شدم، آنها نیز به گمراهی بيفتند! نخستین پایه‌گذار مکتب جبر، شیطان بود! از آیه فوق برمی‌آید که شیطان برای تبرئه خویش، نسبت جبر به خداوند داد و گفت: چون تو مرا گمراه ساختی، من نیز در گمراهی نسل آدم، کوشش خواهم کرد. گرچه بعضی از مفسران اصرار دارند که جمله «فِيمَا أُغْوَيْتَنِي» را به گونه‌ای تفسیر کنند که مفهوم آن جبر نباشد، ولی ظاهراً هیچ موجبی برای این اصرار نیست، زیرا ظاهر جمله معنی جبر را می‌رساند و از شیطان هم هیچ بعید به نظر نمی‌رسد که چنین سخنی را بگوید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۵۸۴/۴)

عبدالله شبر نیز معتقد است که نه تنها ادعا و سخن ابلیس در این آیه [اعراف: ۱۶] صادق نیست، بلکه «دَلَّ عَلَى أَنَّهُ أَشْعَرَىٰ أَوْ جَبْرِي حَيْثُ إِنَّهُ نَسَبَ الْإِغْوَاءَ إِلَيْهِ تَعَالَىٰ». (شبر، ۱۴۱۰: ۱۷۰/۱)

۲-۴. معتقدان به صدق سخن ابلیس، مشروط به حمل آن بر معنی خاص

مفسرانی که مخالف دیدگاه جبریه‌اند و با این حال معتقدند که «بِمَا أُغْوَيْتَنِي» گزاره صادقی است و خدا هم آن را رد نکرده است، برای فرار از الزامات جبری این گزاره - مانند استناد شر و ظلم و فعل قبیح به خدا- ناگزیر شده‌اند راه‌های گوناگونی را بیمایند که به قرار زیر است:

- «اغواء» به معنای «تخییب = ناامیدی»: بعضی به منظور پرهیز از نسبت دادن «غوایه» به خدا، تلاش کرده‌اند «أُغْوَيْتَنِي» را به معنای «خَيِّبْتَنِي» بدانند و بگویند: «اغوا به معنای تخییب و نومید کردن است و نه اغواگری و جبر و بی‌عدالتی! بلکه نتیجه انتخاب و عمل خود ابلیس است؛ چرا که «لعن و تخییب» معمولاً مسبوق به فعل ناصواب فاعل است و حمل بر لعن و تخییب ابتدایی نمی‌شود. جُبَّابِي مفسر و متکلم معتزلی مذهب، از جمله افرادی است که این معنا از او نقل شده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۴۴/۸)

نخاس نیز قائل به این تفسیر شده است. (نخاس، ۱۴۲۱: ۲۴۰/۲)



- «اغواء» به معنای «حکم به گمراهی»: این توجیه، ریشه در تفسیری دارد که از ابن عباس در معنای «اغواء» نقل شده است. عبارت منقول از «ابن عباس» در منابع تفسیری، دو گونه ثبت شده است:

۱- عن ابن عباس، قوله: «فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي» يقول: أضللتني. (طبری، ۱۴۱۲: ۹۹/۸)

۲- قال ابن عباس و ابن زید: معناه حَكَمْتُ بِغَوَايَتِي كَقَوْلِكَ: أضللتني أی حَكَمْتُ بِضَلَالَتِي. (طوسی، بی تا: ۳۶۳/۴)

در عبارت نخست، به نظر می‌رسد که مفسر چون در واژه «اغواء» نوعی معنای حيله‌گری، خدعه و خلاف‌نمایی دیده، سزاوار ندیده است که چنین معنایی را به خدا نسبت دهد، از این رو ترجیح داده تا «اغواء» را به معنای «اضلال» بگیرد! چنان‌که در متن قرآن لفظ «اضلال» به خدا نسبت داده شده است؛ «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ» (اعراف: ۱۸۶)، غافل از اینکه واژه «اضلال» اگرچه بار منفی حيله‌گری و اغواگری را ندارد، ولی اگر توجیه و تأویل نشود، معنای ظاهری آن مستلزم معنای جبر و بی‌عدالتی خالق درباره مخلوق است! و این امر-یعنی جبر منتهی به بی‌عدالتی- از ساحت ربوبی حق متعال به دور است.

اما از عبارت دوم چنین استفاده می‌شود که مفسر چون به لوازم غیر قابل قبول نسبت اضلال به خداوند پی برده، کوشیده آن نقص را با افزودن و در تقدیر گرفتن یک واژه برطرف کند و بگوید: «أضللتني أی حَكَمْتُ بِضَلَالَتِي» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۲/۴) و یا «أَعْوَيْتَنِي بِسَبَبِ حُكْمِكَ عَلَيَّ بِالْغَوَايَةِ وَالضَّلَالِ». (ابیاری، ۱۴۰۵: ۴۸۴/۹) «حُكْم» در این دو جمله اگر به معنای قضاوت و داوری باشد، نه مشکل نسبت دادن حيله‌گری به خدا را در پی دارد، و نه مستلزم جبر و بی‌عدالتی خواهد بود؛ زیرا داوری -اساساً- مستند و متکی بر عمل و کارکرد فرد داوری‌شونده -محکوم‌علیه- است و معنای آیه این می‌شود که ابلیس به خدا گفته است: اکنون که سجده نکردن من بر آدم باعث شده تا مرا گمراه بدانی و گمراه بشماری، من نیز به تلافی این محکومیت، آدمیان را گمراه خواهم کرد؛ چه اینکه وجود آدم و نسل او باعث گرایش من به تخلف و سرپیچی از فرمان تو شد!

بلی، اگر واژه «حُكْم» در دو عبارت تفسیری یادشده به معنای فرمان تکوینی باشد، در آن صورت باز هم تصدیق سخن ابلیس، موهم جبر و بی‌عدالتی است -مگر با توجیه و تأویل-.

- «اغواء» به معنای «هلاک کردن»: شیخ طوسی از جمله افرادی است که این معنا را نقل کرده است. (طوسی، بی تا: ۳۶۳/۴) این تفسیر به یکی از معانی لغوی متکی است که عبارت است از «أصل الغی الفساد و منه غوی الفصیل إذا بشم و البشم فساد یعرض فی جوفه من کثرة شرب اللبن». (نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲۰۹/۳) شیخ طوسی نیز هنگام بیان این معنا، به همین ریشه لغوی اشاره می کند. (طوسی، بی تا: ۳۶۳/۴)

- «اغواء» به معنای «اضلال از طریق جنت»: فتح الله کاشانی می گوید: «بدان که اگر مراد از «اغواء» در «اغویتنی»، «اضلال» باشد، به معنی «اضلال از طریق جنت» است، نه به معنی حقیقی اضلال؛ زیرا که اضلال، فعل قبیح است و حق تعالی از آن مبرا است و نسبت دادن فعل قبیح به خدا، شیوه مجبره است! درحالی که ابلیس در گرایش به جبر، از مجبره بانصاف تر است؛ زیرا او اگرچه اغوای خود را به خدا نسبت داده است، ولی اغوای دیگران را بخود مربوط دانسته است! برخلاف مجبره که می گویند: منشأ ضلالت همه بندگان، از خداست: «تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً». (کاشانی، بی تا: ۱۶۱/۵)

- «اغواء» به معنای «تکلیف یاه ما وقع به فی الغی»: زمخشری منظور شیطان از اغوای الهی در حق او را همان فرآیند تکلیف به سجود و ابای وی از اطاعت می داند که در نهایت منتهی به گمراهی او شد؛ زیرا اگر امر الهی به سجود نبود، او هم به معصیت گرایش نمی یافت! (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۱/۲)؛ یعنی شیطان هم قبول دارد که خدا مستقیماً وی را اغوا و گمراه نکرده، ولی شیطنت کرده و فرمان الهی را اغوا و اضلال نامیده است! (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۲/۱۲)

زمخشری در ادامه، در نقد و نفی دیدگاه جبریان و تمسک آنان به سخنان «طاووس» گفته است: «از حرفها، برساخته های دروغین جبرگرایان است ... چه می توان گفت درباره بدفرجامی مردمی که افعال قبیح و زشت را به خدای سبحان نسبت داده اند! چه ابایی دارند که بر پیامبر، اصحاب و تابعان نیز دروغ نسبت دهند!» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۲/۲)

شیخ طبرسی در جوامع الجامع نوشته است: «معنای اغوای ابلیس از سوی خدا این است که خدا زمینه ای را فراهم آورد که ابلیس به ضلالت و گمراهی کشیده شد؛ به این شکل که او را امر به سجود برای آدم کرد؛ امری که ابلیس را به تمرّد و ایستادگی در برابر خدا و داشت بلی، ماهیت امر به سجود، ماهیت نیک و درستی بود که می توانست در پرتو تواضع و خضوع فرشتگان و ابلیس، زمینه پاداش و جزای نیک باشد، ولی آن



ملعون، راه سرکشی و استکبار را اختیار کرد و در نتیجه با اختیار خودش، گمراه و هلاک شد.» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲/۲۶۵)

- «إغواء» به معنای «إضلاله تعالی مجازاة لا إضلالاً ابتدایاً»: علامه طباطبایی گفته است: «ابلیس، خدا را متصف به اغواء و اضلال کرده است و خدای هم سخن او را ردّ نکرده و پاسخ نداده است و همین امر باعث می‌شود که سخن ابلیس را باطل و کاذب بشماریم - لازم به یاد است که نظر علامه در این آیه، همسو با دیدگاه کسانی است که معتقدند هر سخن و یا رفتاری را که خدای متعال در قرآن نقل کرده و سپس آن را ردّ نکرده است، دلیل بر تأیید و صحت آن گفتار و یا رفتار است. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۴/۱۵۸) - از سوی دیگر، اگر معنای ظاهری اغواء و اضلال - که عبارت از اغواء و اضلال ابتدایی است - را در نظر بگیریم، مستلزم نسبت دادن فعل قبیح به خداست! درحالی که ذات خدا منزّه از چنین نسبتی است. پس ناگزیر باید لفظ را حمل بر معنای دیگری کنیم که عبارت است از اغواء و اضلال ثانوی و مجازاتی؛ زیرا این اغواء و اضلال از آغاز آفرینش ابلیس همراه و قرین او نبوده تا مستلزم جبر باشد، بلکه پس از تمرد و استکباری که ابلیس از خود بروز داد، این اغوا و اضلال گریبان او را گرفت (و هی إغواء له أثر الغواية الّتی أبداها من نفسه و آتی بها من عنده فیکون من إضلاله تعالی مجازاة لا إضلالاً ابتدایاً و هو جائز غیر ممتنع علیه تعالی، و لذلك لم یرده». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۶۱) علامه طباطبایی در ادامه می‌گوید: «مفسران بر این باور بوده‌اند که اگر «بِمَا أُغْوِيَنِي» به معنای «اضلال» باشد، ضرورتاً باید اضلال ابتدایی تلقی شود که در ذات ابلیس از قبل قرار داده شده و سبب گردیده تا ابلیس ناگزیر باشد و از سجده بر آدم امتناع ورزد! و به همین جهت برخی مفسران چنین تفسیری را مورد اشکال دانسته و چون صدور شر را از خدا ممتنع دانسته‌اند، در معنای «اغواء»، اختلاف پیدا کرده‌اند.» (همان، ۱۲/۱۶۲)

این معنا گرچه نوعی هم‌پوشانی با موارد پیشین دارد، اما تفاوت این بیان با موارد قبل در این است که تصریح به ابتدایی بودن یا ثانوی بودن اضلال - به عنوان فرار از جبر و بی‌عدالتی - در هیچ تفسیری به این شفافیت نیامده است - جز تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام ذیل برخی آیات دیگر؛ هرچند هدف مشترک همه آنها، پرهیز از انتساب فعل قبیح به ساحت پروردگار بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اهل لغت در معنای «اغواء» اگرچه معانی متعددی را برشمرده‌اند؛ مثل اضلال، تخییب و هلاکت، ولی در معنای اولیه «اغواء»، به‌کارگیری نوعی حیل و دسیسه برای به‌گمراهی کشاندن دیگری نهفته است که البته نتیجه آن، می‌تواند اضلال، تخییب و هلاکت باشد. ولی بیشتر مفسران به معنای ریشه‌ای و همواره جاری واژه «اغواء» کمتر اشاره کرده و بیشتر به بیان لوازم و نتایج «اغواء» پرداخته‌اند.

یکی از عناصر دخیل در تفسیر «بِمَا أُغْوِيْتَنِي» از سوی مفسران این بوده که آنان سخن ابلیس را سخنی صادق دانسته یا کاذب شمرده باشند. مفسران به دو گروه اصلی تقسیم‌پذیرند:

۱- مفسرانی که سخن ابلیس و گزاره او در جمله «بِمَا أُغْوِيْتَنِي» را رسماً تکذیب نکرده‌اند و به‌طور ضمنی، بر صحت آن انگشت تأیید نهاده‌اند. این تفاسیر به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) تفاسیر بی‌طرف و فارغ از جریان‌های اعتقادی جبری و قدری که معمولاً «اغواء» را به‌صورت لفظی، «اضلال» معنا کرده و اصلاً توجه نداشته‌اند که لوازم اعتقادی نسبت دادن اضلال به خداوند چیست.

ب) تفاسیری که دارای گرایش جبری و سلفی بوده‌اند و رسماً سخن ابلیس را، باوجود ملعون شمردن شخصیت او، سخنی صحیح و مورد سکوت تأییدآمیز خدا دانسته و حتی تلاش کرده‌اند از سخن صدق او و سکوت قرآن هنگام نقل، برای اثبات دیدگاه جبری خود بهره‌گیرند.

ج) مفسرانی که از یک سو کلام ابلیس را کذب ندانسته‌اند، ولی از سوی دیگر نتوانسته‌اند دیدگاه جبر و دلالت جبری نهفته در لفظ «اغواء» و «اضلال» را نادیده انگارند و تلاش کرده‌اند به هر شکل ممکن، این الفاظ را به‌گونه‌ای معنا و تفسیر کنند که مستلزم جبر و انتساب فعل قبیح به خدا نشود.

۲- مفسرانی که سخن ابلیس را از اساس کذب شمرده و تلاش کرده‌اند در سایه شخصیت اغواگر، بدخواه و عصیانگر ابلیس، ادعای جبر و انتساب فعل قبیح و ظلم و بی‌عدالتی به خدا را، ادعایی شیطانی و نادرست بدانند و قائلان به جبر را محکوم کنند.



طرفداران دیدگاه اخیر، از نظر کلامی یا تابع اندیشه معتزله بوده‌اند، و یا معتقد به مذهب امامیه؛ زیرا در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، ذات الهی از هر گونه عیب، کاستی، فعل ناشایست و مخالف عقل، منزّه است.

در مجموع، مطالعه تفصیلی منابع تفسیری نشان می‌دهد که بیشتر مفسران، رسماً سخن ابلیس را در این آیه، سخن صدق دانسته‌اند و از این رو، دیدگاه مقابل آنان در اقلیت‌اند و چه بسا سرگرایش بیشتر مفسران به صدق سخن ابلیس در آیه، اولاً این باشد که خدای متعال پس از نقل سخن ابلیس، آن را رد نکرده است. ثانیاً آیاتی باشد که در آنها از زبان خدا یا انبیا علیهم‌السلام، تعبیر اغواء و اضلال به خدا نسبت داده شده است؛ مثل «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (اعراف: ۱۸۶)، «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (هود: ۳۴). وجود این آیات و امثال آن، انگیزه تکذیب سخن ابلیس را از مفسران گرفته است، درحالی که این گونه آیات نیز در جای خود از سوی اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای تفسیر شده که مستلزم جبر نخواهد بود.

سخن پایانی پژوهش حاضر این است که دیدگاه مرحوم طباطبایی در این آیه که عبارت است از نفی اضلال اولی که منتهی به ظلم و فعل قبیح خواهد بود، و اثبات اضلال ثانوی که اضلال در نتیجه سوء اختیار خود ابلیس بوده باشد، می‌تواند دیدگاه برتر دانسته شود؛ زیرا از یک سو با قواعد تفسیری همچون عدم رد صریح هنگام نقل و ظاهر آیه سازگار است، و از سوی دیگر، با حکم عقل و نیز تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام هماهنگ و همراه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۵. ایاری، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الموسوعة القرآنیة، قاهره: مؤسسة سجل العرب.
۶. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. ثعلبی، احمدبن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، تحقیق ابو محمد ابن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. رازی، أبوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۹. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح حسین احمد مصطفی، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۰. سُدیّ الکبیر، اسماعیل عبدالرحمن (۱۴۱۴ق)، تفسیر السُدیّ الکبیر، جمع و توثیق محمدعطا یوسف، بی جا: دار الفاء للنشر و الطباعة و التوزیع.
۱۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق)، الموافقات، تحقیق أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، بی جا: دار ابن عفان.
۱۲. شبر، عبدالله (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسة دار الهجرة.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرگی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۶. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

٢٠. قراء، يحيى بن زياد (١٩٨٠)، معاني القرآن، تحقيق محمد علي نجار، احمد يوسف نجاتي، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٢١. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٠ق)، العين، قم: دارالهجرة.
٢٢. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٦٤)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
٢٣. قشيري، عبدالكريم بن هوازن (٢٠٠٠)، لطائف الاشارات: تفسير صوفي كامل للقرآن الكريم، تحقيق ابراهيم بسيوني، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٢٤. كاشاني، فتح الله بن شكر الله (بي تا)، منهج الصادقين في إلزام المخالفين، تهران: كتابفروشي اسلاميه.
٢٥. ماتريدي، محمد بن محمد (١٤٢٦)، تأويلات أهل السنة، تحقيق مجدى باسلوم، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٢٦. مغنيه، محمد جواد (١٤٢٥ق)، التفسير المبين، قم: دار الكتاب الإسلامي.
٢٧. مكارم شيرازي، ناصر (١٤٢١ق)، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ترجمه تلخيص: محمد علي آذرشب، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.
٢٨. ميدي، احمد بن محمد (١٣٧١)، كشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علي اصغر حكمت، تهران: امير كبير.
٢٩. نحاس، احمد بن محمد (١٤٢١ق)، اعراب القرآن، حاشيه نويس: عبدالمنعم خليل ابراهيم، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٣٠. نظام الأعرج، حسن بن محمد (١٤١٦ق)، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.

